

مقایسه طرح مبحث «گوش» در کتاب‌های نظام متوسطه قدیم و جدید و بررسی ریخت‌شناسی اسم و ضمیر در گوش‌های مرکزی ایران^۱

روشنک آذری^۲

چکیده

گوش‌های ایرانی با فراوانی بسیار، در پهنه جغرافیایی وسیعی گسترده‌اند و در طول زمان، همچون زبان فارسی تحول بسیار داشته‌اند. بررسی این گوش‌ها، علاوه بر شناخت پیوندهای فرهنگی جوامع زبانی ایران، برای درک ناشناخته‌های زبانی نیز، راهگشایند. این مقاله به دو بخش تقسیم می‌گردد. هدف از بخش نخست، مقایسه شیوه تقسیم بندی موضوعات زبانشناسی، در سه کتاب زبان فارسی متوسطه قدیم، با کتاب‌های نگارش متوسطه دوره اول و دوم نظام جدید است. در این تحلیل توصیفی نشان داده شد که حذف مباحث زبانشناسی ساختگرا، از جمله تعریف علمی زبان، گونه‌ها و گوش‌های آن، در کتب جدید و انتقال دروس صرف و نحو به کتاب فارسی، نشان از بازگشت به دستور سنتی دارد. همچنین، وارد کردن دروس آزاد زبان و ادب محلی به کتاب‌های فارسی دوره اول و دوم جدید، لزوم نگرش علمی به مبحث گوش و ادبیات محلی را می‌طلبد؛ بدین خاطر، در بخش دوم، گوش‌های مرکزی ایران برای نمونه انتخاب و زیرشاخه‌های آن از نظر ریخت‌شناسی بررسی شدند. هدف، نشان دادن پیوند این گوش‌ها با پیشینه زبان فارسی بود. این تحلیل توصیفی نشان داد که در زیرشاخه شمال شرقی و بیشتر گوش‌های زیرشاخه تفرش، ویژگی جنس دستوری برای اسم، هنوز وجود دارد. همچنین صرف غیرفاعلی اسم و ضمیر در گوش ابیانه‌ای، از زیرشاخه شمال شرقی و در بیشتر گوش‌های زیرشاخه تفرشی، مشاهده گردید. در این تحلیل، روند شکل‌گیری «نقش‌نمای اضافه» در فارسی معیار نیز روشن شد.

واژگان کلیدی: فارسی، آموزش متوسطه، گوش، ریخت‌شناسی.

^۱ تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۸/۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۰/۷

^۲ دکترای زبانشناسی فارسی، استادیار دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید هاشمی نژاد مشهد.

مقدمه

گویش‌های ایرانی فراوانند و در سرزمین پهناوری از آستان در قفقاز تا فلات پامیر و تا شام پراکنده‌اند. امروزه در کشورهای ایران، پاکستان، افغانستان، جمهوری‌های تازه استقلال یافته شوروی سابق، ترکیه، سوریه، عراق و عمان به این گویش‌ها سخن می‌گویند و البته همه این گویش‌ها شناخته شده نیستند. گستره جغرافیایی این گویش‌ها در گذشته پهناورتر بوده اما کاربرد آنها در زمان‌های کهن یا در چند سده اخیر به مرور فراموش شده است و این گویش‌ها به مرور جای خود را به فارسی معیار داده‌اند. بیش از هزار سال است که یک زبان رسمی همگانی در این سرزمین کاربرد دارد و آن زبان توانای فارسی است. نیاز ایرانیان به یک زبان همگانی رسمی سبب شده است که گویش‌ها، ادبیات و سنت ادبی پیدا نکنند و واژه‌های دینی و فرهنگی و دولتی ویژه خود نداشته باشند و پا از سرزمین خود و گفتگوهای روزانه و هاموید^۱ (فولکلور) فراتر نگذارند. بدین ترتیب ادبیات گویش‌ها محدود به ترانه‌ها، داستان‌ها، مثل‌ها و چیستان‌هایی است که باید آن را هاموید نامید نه ادبیات. بررسی‌هایی که تا کنون در مورد گویش‌های ایرانی انجام گرفته، نشان می‌دهد که فارسی در همه آنها (بجز آسی درقفقاز) نفوذ فراوان پیدا کرده است. همه گویش‌های ایرانی، مانند خود فارسی تحول بسیار پیدا کرده‌اند و هیچکدام دستور زبان‌های دوره باستان ایران^۲ را نگاه نداشته‌اند و تنها در برخی از آنها ردپایی از دستور کهن دیده می‌شود که در فارسی معیار باقی نمانده است (کیا، ۱۳۴۰: یک-شش).

اکنون مرکز زبان‌های ایرانی نو، ایران، افغانستان و تاجیکستان است؛ اما برخی از این زبان‌ها را در جمهوری‌های آسیای مرکزی، ترکستان چین، ترکیه، کشورهای حاشیه خلیج فارس، سوریه، شبه قاره هند، عراق، فلات پامیر و قفقاز نیز می‌توان یافت. از میان زبان‌های ایرانی نو فقط فارسی (با سه گونه اصلی ایرانی، افغانی و تاجیکی) و یغنایی، به ترتیب بازمانده‌های مستقیم فارسی میانه و سغدی هستند. اصل و نسب دیگر زبان‌های ایرانی نو به درستی دانسته نیست (رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۰: ۳).

گویش‌ها را به دو دسته اجتماعی و محلی تقسیم می‌کنند. گویش‌های اجتماعی (گونه) در میان افرادی که موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و یا فرهنگی مشترک دارند رواج دارد اما

^۱ از «هام: عامه، همه» + «وید: دانش»: دانشی برای همگان

^۲ برای اطلاع بیشتر در مورد دوره‌های زبان فارسی نک. "تاریخ مختصر زبان فارسی" تألیف شادروان دکتر محسن ابوالقاسمی

گوش‌های محلی به گوش‌هایی گفته می‌شود که در مناطق مختلف جغرافیایی رواج دارد (فتحی، ۱۳۸۰: ۹). هدف این مقاله، بررسی حیطه گوش‌های محلی است.

زبان معیار و گوش

هر انسانی که در جهان زندگی می‌کند، عضو یک «جامعه زبانی»^۱ است. می‌توان گفت به تعداد زبان‌های موجود در جهان، جامعه زبانی وجود دارد؛ مانند جامعه زبانی فارسی، جامعه زبانی چینی و غیره. هر جامعه زبانی، در منطقه محدود و معینی از جغرافیای یک کشور محصور شده و در درون مرزهای هر منطقه، زبان محلی خاصی رایج است. زبانی را که در منطقه محدود جغرافیایی یک کشور رایج است و به وسیله یک جامعه زبانی به کار برده می‌شود، «زبان محلی»^۲ می‌نامیم. برخی زبان‌شناسان به جای زبان محلی، از اصطلاح «گوش»^۳ استفاده می‌کنند. البته هر یک از زبان‌های محلی، از نظر معیارهای زبان‌شناختی، ویژگی‌های یک «زبان مجزا» را دارا هستند اما به خاطر اینکه درون مرزهای سیاسی یک کشور و در کنار چند زبان دیگر مطرح هستند، به آنها گوش می‌گوییم (و ثوقی، ۱۳۷۱: ۶-۷).

هنگامی که اعضای چند جامعه زبانی در قلمرو یک کشور، با مرزهای سیاسی واحدی زندگی می‌کنند، برای رفع نیازهای ارتباطی عمومی خود می‌بایست یکی از زبان‌های موجود را به عنوان زبان میانجی یا مشترک انتخاب نمایند. این زبان مشترک نیز به مقتضای شرایطی چون تعلق اهل آن به منطقه جغرافیایی و طبقه اجتماعی معین و جنسیت و قومیت و سن و تحصیلات سخن‌گویان، دارای گونه‌های متعدد است که از میان آنها یک- و احياناً چند- گونه از اعتبار بیشتری برخوردار می‌گردد. از این رو، سخن‌گویان سایر گونه‌ها به تقلید از آن گونه گرایش پیدا می‌کنند. این گونه خاص، زبان معیار نامیده می‌شود. معیارسازی زبان فارسی نیز چون سایر زبان‌ها، روندی است که در آن یک گونه زبانی معین به گونه زبانی معیار تبدیل می‌شود و ویژگی‌های تلفظی و املائی و دستوری آن به عنوان هنجار برتر، نسبت به سایر گونه‌های اجتماعی و گوش‌های محلی، قبول عام و گسترده پیدا می‌کند (والی، ۱۳۸۳: ۲۱).

کتاب‌های درسی آموزش زبان فارسی در دوره ابتدایی و متوسطه نیز بر اساس زبان معیار، تدوین می‌گردند. در رویکردهای آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، به ویژه رویکرد نوشتار بنیاد، زبان فارسی معیار، برای آموزش در نظر گرفته می‌شود (زندى، ۱۹۳-۱۳۸۲).

¹ Linguistic community

² Local language

³ Dialect

ضرورت حفظ گویش‌ها

چنانچه پیش ازین آمد، گویش‌ها تنها در آن مناطق جغرافیایی که گویشورانش بدان تکلم می‌کنند به حیات خود ادامه می‌دهند و به گفتگوهای روزانه و هاموید محدود می‌شوند. در عصر حاضر، عوامل گوناگون اجتماعی، روز به روز موجب کم رنگ شدن گویش‌ها و از بین رفتن آنها می‌شوند.

پس از پایه‌گذاری زبان‌شناسی ساختگرا در اوایل قرن بیستم، یکی از چالش‌های علم زبان‌شناسی، حفظ گویش‌ها بود. برای مثال در امریکا، پس از پایه‌گذاری مکتب ساختگرایی امریکایی، وجود زبان‌ها و فرهنگ‌های بومیان سرخ پوست در امریکا، انگیزه‌ای نیرومند بود تا مردم‌شناسان و زبان‌شناسان با شتاب به بررسی و ثبت و ضبط این فرهنگ‌ها و زبان‌ها بپردازند؛ زیرا اغلب این زبان‌ها تعداد محدودی گویشور داشت و به سرعت رو به نابودی می‌رفت (باطنی، ۱۳۶۶: ۸۱).

بررسی گویش‌ها و گردآوری و ثبت و ضبط گویش‌ها در ایران نیز، اهمیت بسزایی دارد. چه بسا با بررسی داده‌های گویشی، بسیاری از ناشناخته‌های زبانی، شناخته و برخی از ابهامات زبان شناختی زوده می‌شود (فرهنگستان، ۱: 1389). اکثر بررسی‌های گویشی به صورت موردی و در منطقه جغرافیایی محدودی انجام می‌شوند؛ زیرا بهترین نتیجه زمانی حاصل می‌شود که جمع‌آوری گویش‌ها توسط گویشوری از همان منطقه صورت گیرد که علاوه بر دانش‌های زبانی کلی، امکان درک پیوندهای فرهنگی و زبانی آن منطقه خاص را به عنوان یک شخص بومی داشته باشد. پیوند‌های قومی نیز عامل موثری در ایجاد علاقه مندی به حفظ سنت‌های شفاهی و ثبت آنهاست.

گردآوری گویش‌ها در ایران کاری تقریباً نوپاست که به اهتمام دکتر صادق کیا، با انتشار "راهنمای گردآوری گویش‌ها" در سال ۱۳۴۰ و با هدف ثبت و حفظ گویش‌های ایرانی، به صورت نظام مند آغاز گردید. فرهنگستان زبان فارسی نیز چند کتابچه در مورد گویش‌های ایرانی منتشر کرده است. واژه نامه شصت و هفت گویش ایرانی از شادروان دکتر صادق کیا، حاصل چندین دهه پژوهش در گویش‌های ایرانی است.

بررسی گویش‌ها فواید زیادی دارد که می‌توان به چند مورد به طور خلاصه اشاره کرد:

- شناخت واژه‌های کهنی که دیگر در فارسی معیار کاربرد ندارند.
- شناخت تغییرات ویژه ای که با گذشت زمان در واژه‌ها رخ می‌دهد.
- شناخت پیشینه‌ی ایرانیان و کاربرد آن در تاریخ و مردم‌شناسی .
- شناخت ارتباط ایرانیان با دیگر ملت‌ها.

- شناخت واژه‌هایی که خاص مناطق و بنابر نیازهای طبیعی آنان بوجود آمده است .
 - شناخت معنای نام آبادی ها ، کوه ها ، رودخانه و ...
 - شناخت نام مردمان و دودمان ها .
 - شناخت چگونگی واژه سازی و کاربرد آن در زبانشناسی ایرانی .
 - شناخت تلفظ واژه‌هایی که در نوشته های باستان آمده است (کیا، ۱۱-۹: ۱۳۴۰).
- در دهه های اخیر دانش جوان زبانشناسی با انتخاب گویش های محلی خود به عنوان پایان نامه های تحصیلی و کارهای تحقیقی خود ، در حفظ واژگان و صورت های صرفی و نحوی گویش های ایرانی کوشیده اند و افراد فرهیخته^۱ و علاقه مند به گویش های منطقه خود نیز واژه نامه های متنوع و سودمندی عرضه کرده اند که به خصوص واژگان آن می تواند بسیاری از مشکلات واژه شناختی و دستوری زبان فارسی را حل کند.

بخش نخست

مقایسه ساختار کتاب های زبان فارسی در نظام متوسطه قدیم و جدید

الف) متوسطه قدیم

کتاب های زبان فارسی متوسطه قدیم از سال ۷۷، با رویکرد زبانشناسی ساختگرا تالیف و وارد برنامه آموزش سه سال نخست متوسطه شد. علت جداسازی کتاب ادبیات فارسی از زبان فارسی، شناخت زبان، با دیدگاه علمی، همچون علوم دیگری نظیر ریاضی، فیزیک، زیست شناسی و غیره بود.

توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی از دیدگاه علم زبانشناسی و به ویژه ساختگرا، نوشته دکتر محمد رضا باطنی، در سال ۱۳۴۸ به چاپ رسید و بارها تجدید چاپ گردید. این کتاب منبع اصلی تدریس درس "ساخت زبان فارسی" در سرفصل دانشگاهی بسیاری از رشته های وابسته به زبان فارسی و زبان های خارجه است. یکی از جدیدترین و معتبرترین کتاب های دستور زبان فارسی، نوشته دکتر تقی وحیدیان کامیار (۱۳۷۹) نیز بر اساس زبانشناسی ساختگرا تالیف و در انتشارات سمت به چاپ رسید. علت استقبال از این کتاب ها و نظیر آن در بررسی زبان فارسی این بود که معایب دستور سنتی در این کتاب ها تا حد چشمگیری رفع شده بود. دکتر باطنی عیوب کتاب های دستور سنتی زبان های فارسی را چنین برمی شمرد:

^۱ یکی از این گویش نامه ها که به عنوان کتاب برگزیده ی سال انتخاب شد ، « بررسی گویش فائن » است، نوشته ی دکتر رضامردیان . نک. کتابنامه

۱- نداشتن نظریه؛ ۲- مخلوط کردن گونه‌های زبان؛ ۳- تجویزی بودن دستورهای سنتی که عاجز از توصیف کامل ساختمان جملات زبان فارسی هستند؛ ۴- تحمیل کردن مقولات زبان‌های بیگانه به زبان فارسی؛ ۵- مخلوط کردن صورت و معنی (۱۹-۱۴: ۱۳۸۲).
تقسیم بندی کتاب‌های زبان فارسی نظام قدیم به صورتی نظام مند و بر اساس زبان‌شناسی ساختگرا، در هر سه سال متوسطه به چشم می‌خورد:

درس آغازین هر کتاب به علم زبان‌شناسی اختصاص داشت. در هر کتاب، چهار درس زبان‌شناسی بود که در دو نیمسال تحصیلی تدریس می‌شدند. کلیت معرفی زبان‌شناسی فارسی به عنوان یک علم و سه شاخه اصلی آن، یعنی آواشناسی^۱، صرف و نحو^۲ و معنا شناسی^۳ در دوازده درس، طی سه سال دبیرستان آمده بود. مبحث گوش و گونه و زبان معیار در دومین درس زبان‌شناسی سال نخست متوسطه، با عنوان «شکل‌های زبان» (ص. ۳۰)، به اختصار وجود داشت.

در هر نیمسال چهارده مبحث درسی به چهارده هفته آموزشی اختصاص داده شده بود. بجز دو درس زبان‌شناسی، پنج درس مربوط به علم صرف و نحو یا به طور کلی دستور زبان بود؛ هفت درس باقیمانده به مهارت‌های نگارشی می‌پرداخت. علت آمدن هفت درس نگارشی، تقویت مهارت نوشتن بود که در کنار سه مهارت دیگر زبان آموزی، یعنی خواندن، سخن گفتن و شنیدن می‌آید. همچنین به همه نقش‌های اصلی زبان توجه شده بود: ۱- نقش ارتباطی ۲- تکیه‌گاه اندیشه بودن ۳- نقش عاطفی ۴- نقش هنری (زندگی، ۱۷-۱۶: ۱۳۸۲).

بدین ترتیب دیدگاهی کلی و علمی نسبت به زبان فارسی، برای دانش آموز بوجود می‌آمد که می‌توانست در صورت علاقه‌مندی وی به هر یک از مقولات زبانی، مقدمه‌ای باشد برای مطالعات بیشتر در سال‌های تحصیلات دانشگاهی.

ب) متوسطه جدید

در برنامه درسی جدید، بین کتاب‌های تازه تالیف سال نهم دوره اول متوسطه، دو کتاب به نام‌های فارسی و نگارش به چشم می‌خورد. مطالب این کتاب‌ها را می‌توان به ترتیب به جای کتاب‌های ادبیات فارسی (۱) و زبان فارسی (۱) نظام قدیم در نظر گرفت. تقسیم بندی مطالب بدین صورت است که مباحث مربوط به نگارش فارسی که بخشی از کتاب زبان فارسی نظام قدیم بود، در هشت درس و با مثال‌های متنوع و تمرین‌های نگارشی مبسوط آمده‌است.

¹ phonology

² syntax

³ semantic

برای مثال، از کل مباحث هشت قسمتی «هنجار نوشتار»، از هنجار پنجم تا هشتم، به طور نظری و عملی به مباحث متن و انسجام و نشانه های انسجام متن پرداخته است که نشان از توجه بیشتر مولفان به ارتقای میزان درک مطلب و مهارت خواننداری دانش آموز دارد (شکوفگی؛ احمدیان، ۲۸: ۱۳۹۵). اما دروس زبانشناسی کاملاً حذف شده اند و فقط در درس دوم به خوشه های واژگانی و معنایی اشاره شده است. مطالب مربوط به شاخه صرف و نحو به کتاب فارسی منتقل شده و در پایان متون ادبی دوره های مختلف ادب فارسی مطرح گردیده اند. این روند در کتاب های دوره دوم متوسطه نیز مشاهده می شود و سه کتاب نگارش (۱) و (۲) و (۳) با مطالبی تقریباً مشابه دروس نگارش کتب نظام قدیم و تأکید بر تمرین نگارش، بازنویسی شده اند؛ اما مباحث زبانشناسی، مانند کتاب سال نهم، کاملاً حذف شده است و صرف و نحو زبان فارسی نیز به اختصار در کتاب های ادبیات فارسی مشاهده می شود.

نقد کتاب های تازه تالیف فارسی و نگارش دوره اول و دوم فرصتی دیگر می طلبد اما شیوه جدید تقسیم بندی مطالب در کتاب فارسی و نگارش؛ همچنین وارد شدن ترکیباتی چون "یای نکره" به جای "نشانه ناشناس" (فارسی نهم، ۱۳۲) یا طرح مبحث "ممال" (فارسی دهم، ۱۰۰)، نشان از بازگشت به دستور سنتی دارد. دلیل این سبک بازگشتی، از جهات مختلف زبانی و شناختی قابل تحلیل است و مجالی دیگر می طلبد.

در هر کتاب فارسی از دوره دوم متوسطه جدید^۱، دو درس آزاد به نام ادبیات بومی به چشم می خورد. در ابتدا، صفحه ای نانوشته به درس آزاد اختصاص داده شده است. بدین معنا که دانش آموز با کمک خانواده و اطرافیان آن را تکمیل می کند و سپس متن در کلاس با کمک دبیر تصحیح می گردد. انتخاب موضوع باید با راهنمایی دبیر، با توجه به استان محل زندگی دانش آموز و ادبیات محلی آن منطقه باشد. در صفحه بعد یعنی کارگاه متن پژوهی، سه قلمروی زبانی، ادبی و فکری باید بر اساس متن نوشته شده درس آزاد انجام شود. منظور از قلمروی زبانی، بررسی گویش یا لهجه^۲ آن منطقه جغرافیایی از منظر آوایی، صرف با دو شاخه ریخت شناسی (مورفولوژی) و ریشه شناسی (اتیمولوژی)، نحو و معناشناسی است. قلمروی

^۱ در کتاب های زبان فارسی دوره اول متوسطه نیز دروس آزاد ادبیات بومی وجود دارند؛ اما در هر یک از آنها، زمینه تحقیق در مورد یک شاعر سرآمد ایرانی مشخص شده است.

^۲ لهجه های زبان فارسی، نسبت به گویش ها، فاصله کمتری از زبان معیار فارسی دارند و به تفاوت های واژگانی محدود می شوند. بدین ترتیب، بررسی قلمروی زبانی آنها در زمینه ریشه شناسی و ریخت شناسی است.

ادبی و فکری نیز به حیطة آفرینش‌های ادبی نویسندگان و شاعران بومی، بویژه تحلیل آثاری که در حوزه ادبیات شفاهی یک گوش یا لهجه قرار دارند، می‌پردازد.

پیوند موضوع بخش نخست مقاله با بخش قلمروی زبانی درس ادبیات بومی، فرصت تحلیل علمی گویش‌های مرکزی ایران را در بخش دوم فراهم کرد. هدف از بخش دوم، نشان دادن گوشه‌ای از گستردگی گویش‌های ایرانی و مباحث زبانشناسی آنهاست. بدین منظور، گویش‌های منطقه مرکزی ایران انتخاب شد و از علوم آواشناسی، صرف و نحو و معناشناسی یا به عبارتی ساده‌تر، قلمروی زبانی، مقوله صرف مورد بررسی قرار گرفت؛ با این هدف که پرورش نگاهی علمی به گویش‌ها در مدارس، بتواند نقشی در حفظ گویش‌های ایرانی با کمک برنامه آموزشی در مدارس و ایجاد علاقه به ادبیات بومی در نسل جوان داشته باشد.

بخش دوم

۱. بررسی ردپای ویژگی‌های صرف اسم دوره باستان در گویش‌های مرکزی ایران

همان‌گونه که در بند پیشین ذکر شد، هدف از بخش دوم، معرفی و شناخت یکی از شاخه‌های گویشی زبان فارسی است تا علاوه بر نشان دادن گستره و تنوع گویشی در ایران، بر اساس تقسیم‌بندی زبانشناسی ساختارگرا، ردپای دستور(فقط صرف) دوره‌های پیشین زبان فارسی در آنها، تحلیل گردد. برای این کار، گویش‌های مرکزی ایران، انتخاب شدند. از آنجا که بررسی هر سه شاخه آواشناسی و صرف و نحو و معناشناسی در این مقال نمی‌گنجد، ابتدا تقسیم‌بندی کلی گویش‌های مرکزی به زیرمجموعه‌ها بیان شد و در بند یکم هر زیرمجموعه، آواهای آن گویش بر اساس نشانه‌های فونتیکی که در ادامه توضیح خوانش آن می‌آید، مشخص گردید.

در بخش صرف و نحو، به تحلیل جنس دستوری و تکواژهای تصریفی(جمع، ناشناس، وضعیت کاربرد نقش نمای اضافه در ساخت ترکیب اضافی و وصفی) اسم بسنده شد. در بعضی گویش‌ها که صرف اسم مشاهده می‌شد برای آن مثال آمده است. در بند سوم هر قسمت، جدول صرف ضمیر شخصی جدا، برای گویش‌هایی که صرف‌های غیرفاعلی از دوره باستان دارند می‌آید. حیطة معناشناسی به ارائه معنا برای هر یک از واژه‌ها در حالت مفرد، جمع یا اضافی در بخش صرف محدود می‌شود.

بدین ترتیب، گویش‌هایی که اسم در آن جنس دستوری و صرف غیرفاعلی دارد، مشخص می‌شوند. همچنین، گویش‌هایی که بیشترین ویژگی‌های صرفی دوره باستان را حفظ کرده‌اند، تفکیک می‌گردند.

کوتاه‌نوشت های استفاده شده برای هر یک از گویش‌ها در معرفی شاخه‌های گویشی، جلوی نام فارسی آن گویش آمده است. برای اطلاع از شیوه نامگذاری گویش‌ها می‌توانید به مقدمه واژه‌نامه شصت و هفت گویش ایرانی مراجعه نمایید (کیا، ۱۳۹۰: دوازدهم). آوانوشت بر اساس نشانه‌های قراردادی فونتیک است. توضیح آنکه واکه‌های موجود در گویش‌ها دارای تنوع بیشتری نسبت به فارسی معیار هستند و بعضی از آنها در زبان فارسی معیار، مصداقی ندارند. برای نشان دادن این واکه‌ها از نشانه‌های زیرین و ممیز^۱ استفاده شده است که تقریباً با استاندارد IPA مطابقت دارد. واکه‌های کوتاه، بدون نشانه زیرین و در صورت دیگر با (˘)، واکه‌های خیشومی با نشانه زیرین (˘) و واکه‌های کشیده با نشانه خط تیره (-) بر روی واکه مشخص می‌شوند. واکه‌ای که آهنگ افتان و سپس خیزان دارد با نشانه زیرین (˘) می‌آید.^۲

۲. توضیح ویژگی‌های صرفی اسم در دوره باستان زبان فارسی

اسم و زیر مجموعه‌های آن در دوره باستان، دستگاه صرفی کاملی داشته که دارای هشت صورت صرفی برای وضعیت فاعلی، مفعولی، بایی (متممی)، برایی (متممی)، ازی (متممی)، دری (متممی)، اضافی (اسم در حالت مضاف یا موصوف) و ندایی است (Jackson: 1892:65-67). در فارسی نو، اسم به جای صرف شدن، نقش نحوی خود را در جمله با کمک نقش‌نما نشان می‌دهد (نجفی؛ ۱۳۸۰: ۱۰۹). در این مقاله، برای همه صورت‌های صرفی بجز فاعلی^۳، واژه غیرفاعلی^۴ به کار رفته است.

از دیگر ویژگی‌های اسم و زیرمجموعه‌های آن^۵ در دوره باستان، جنس دستوری است؛ یعنی جدا از موضوع جنس زیست شناختی، یک اسم عام می‌توانست مذکر، مونث و درموردی خنثی باشد (Jackson: 1892:62). در فارسی نو، جنس دستوری از بین رفته است اما در بعضی گویش‌ها ردپایی از این ویژگی دوره باستان زبان فارسی مشاهده می‌شود.

¹ Diacritic marks

^۲ نک. https://www.ling.upenn.edu/courses/Fall_2014/ling115/phonetics.html

³ direct

⁴ oblique

^۵ منظور صفت و ضمیر است.

۳. گوش‌های مرکزی ایران^۱

گوش‌های مرکزی ایران گروهی را تشکیل می‌دهند که هم جایگاه^۲ هستند و اصل واحدی دارند. این گوش‌ها را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: (۱) گوش‌های شمال غربی؛ (۲) گوش‌های شمال شرقی؛ (۳) گوش‌های جنوب غربی؛ (۴) گوش‌های جنوب شرقی (رضایی باغ بیدی: ۱۳۸۰: ۳-۵). گوش‌های دیگری را به عنوان گوش‌های رابط^۳ می‌توان به این مجموعه اضافه کرد که عبارتند از: گوش‌های تفرش در غرب و گوش‌های کویر در شرق.

گوش‌های شمال غربی: در غرب جاده قم - اصفهان تکلم می‌شوند و عبارتند از: محلاتی (mah.)، وانسانی (vön.) و خوانساری (xun.).

گوش‌های شمال شرقی: متعدد هستند و در منطقه ای بین کاشان و نطنز، استفاده می‌شوند. گوش کاشانی (kāš.) که تنها یهودیان شهر کاشان به آن تکلم می‌کنند و گوش همسایه، یعنی آرائی، شمالی‌ترین گوش‌ها در بین گوش‌های این منطقه هستند که در کوهستان‌های غرب جاده کاشان - نطنز به چشم می‌خورند. (از شمال به جنوب): قهرودی (qoh.)؛ جوشقانی (jow.)؛ ابیان‌ای (aby.)؛ فریزندی (far.)؛ یرندی (yar.)؛ میمه‌ای (mey.)؛ کشه ای (keš.)؛ تاری (tā.) و نطنزی (nat.). در قسمت جنوبی جاده، در حاشیه بیابان، ابوزید آبادی (abz.) و بادرودی (bād.) تکلم می‌شود.

گوش‌های جنوب غربی: در منطقه اصفهان وجود دارد که عبارتند از: کفرانی (kaf.)؛ گزی (gz.)؛ سدهی (sed.) و ورزنه ای (vrz.) و باید گوش اصفهان (j.esf.) را نیز به آن اضافه کرد که اقلیت یهودیان اصفهان به آن تکلم می‌کنند.

گوش‌های جنوب شرقی: یزدی (yzd.) و کرمانی (krm.) که زردشتیان این مناطق و همچنین یهودیان یزد و کرمان (j.yzd.)، (j.krm.) به آن‌ها تکلم می‌کنند. در شمال یزد، گوش نائینی (na.) و زیر مجموعه آن یعنی انارکی (an.) وجود دارد؛ همچنین در شمال، گوش اردستانی (ard.) و بین اصفهان و نائین، گوش زفره ای (zef.) کاربرد دارد.

^۱ پروفیسور لوکوک تقسیم بندی گوش‌های مرکزی ایران را از گوش‌های تفرشی آغاز کرده است و پس از معرفی چهار گوش اصلی مرکزی ایران، با گوش‌های کویر پایان داده است. این امر به خاطر مسیر غرب به شرقیست که پیر لوکوک در معرفی گوش‌های مرکزی خود در نظر داشته است. در این مقاله ابتدا چهار گوش اصلی آمده است و سپس گوش‌های تفرش و کویر.

^۲ homogène

^۳ معنای واژه "در گذار" است: transition

گویش‌های تفرش (منطقه واقع در شرق همدان و جنوب ساوه) مشترکات زیادی با گویش‌های مرکزی دارند اما واژگان این منطقه بیشتر به گویش‌های آذری که در شرق صحبت می‌شود، نزدیک است. گویش‌هایی که در این منطقه بیشتر شناخته شده‌اند، عبارتند از: وفسی (vaf.)، آشتیانی (āšt.)، کهکی (kah.) و آمرهای (ām.). می‌توان به این گروه الویری (alv.) و ویدری (vid.) را نیز اضافه کرد که بیشتر در مناطق شمالی به کار می‌رود. گویش‌های دشت کویر بسیار کم شناخته شده‌اند و می‌توان از گویش خوری (xur.)، فروی (frv.)، مهرجانی و غیره نام برد (Lecoq, 1989: 313).^۱

به منظور رعایت حجم مقاله تنها جدول صرف ضمائر گویش‌هایی که صرف غیرفاعلی دارند، آورده می‌شود. همچنین نمونه‌هایی از تکواژهای تصریفی جمع و ناشناس، در گویش‌ها آمده است. وضعیت ساخت ترکیب اضافی/وصفی نیز با ذکر مثال برای اکثر گویش‌ها وجود دارد. در ادامه مقاله، پنج زیرشاخه گویشی شمال غربی، شمال شرقی، جنوب غربی، جنوب شرقی و تفرش بررسی می‌شود.

۳.۱. گویش‌های شمال غربی از شاخه مرکزی

۳.۱.۱. آواشناسی: واکه‌ها: /a, e, i, o, ö, u, ü/

۳.۱.۲. مورفولوژی (ریخت شناسی) اسم و صفت

جنس دستوری در اسم به چشم نمی‌خورد. صورت جمع با پسوندهای مختلف ساخته می‌شود:

مثال: محلاتی: junavar-ã «جانوران»؛ وانشانی: frezendo-õ «فرزندان»؛ xūk-õn «خوک‌ها»؛ dandün-ü «دندان‌ها»؛ خوانساری: ādem-ã «آدم‌ها».

پسوند اشاره (شناس) -a یا -e است. پسوند سازنده اسم ناشناس در همه گویش‌ها -ā است. ساخت ترکیب اضافی نیز از زبان فارسی وام گرفته شده است و اغلب اوقات اتصال به صورت مستقیم است: محلاتی: serō hāmā «خانه ما»؛ وانشانی: xavō tū «خواهر تو»؛ خوانساری: pā štur «پای شتر» (Lecoq, 1989: 316).

۳.۱.۳. صرف ضمیر: در شاخه گویش‌های شمال غربی، صرف غیرفاعلی برای ضمیر وجود ندارد (Lecoq, 1989: 316).

^۱ به منظور آشنایی و شناخت بیشتر گویش‌های ایرانی، نگاه کنید به کتاب دکتر حسن رضایی باغ بیدی: معرفی زبان‌ها و گویش‌های ایران.

۳،۲. گوش‌های شمال شرقی از شاخه مرکزی

۳،۲،۱. آواشناسی: واکه‌ها: /a,e,i,o,ö,u,ü/ و واکه‌های کشیده آنها؛ در موارد معدود

/ä/ و واکه‌های خیشومی /õ, ĩ, ũ, ě/.

۳،۲،۲. ریخت‌شناسی اسم و صفت

در اکثر گوش‌ها مؤنث نیز وجود دارد که شامل همه گروه‌های واژگانی می‌شود^۱ (مثل گوش‌های ابیان‌های و ابو زید آبادی) و یا تنها به اسم‌هایی که نشانگر موجودات مؤنث هستند^۲ محدود می‌گردد (مثل گوش‌های فریزندی، جوشقانی، قهرودی). گوش‌های دیگر جنس را نشان نمی‌دهند. در ابوزید آبادی، جنس را می‌توان با پسوند تصغیر نشان داد: *espe-ja* «سگ نر کوچک»، *espe-je* «سگ ماده کوچک». در ابیان‌های جنس را می‌توان با حرف تعریف ناشناس مشخص کرد (مذکر: *e* و مؤنث: *ya*) و یا به کمک تکواژ *-a* برای مؤنث، در تقابل با تکواژ تهی برای مذکر: *e böz* «یک بز نر»؛ *ya böz -a* «یک بز ماده». در گوش‌های دیگر، جنس مشخص نمی‌شود مگر با همراهی یک صورت فعلی که صرف صیغه مذکر و مؤنث دارد (قهرودی: *vezīr bašö* «وزیر رفت»، *yene bašte* «آن زن رفت»).

پسوندهای جمع در مجموع مانند زبان فارسی هستند: (*-hā, -ā, -hō, -un*)، اما در ابوزید آبادی، *-a* پایانی در مفرد، تبدیل به *-e* در جمع می‌شود (*espa* «سگ»، جمع: *espe*) و در ابیان‌های صورت جمعی هست که پایانه اش تبدیل به *-a* می‌شود (*mēš-á* «گوسفندان»، *böne-á* «درختان»، مفرد «درخت»: *böna*).

پسوند سازنده اسم ناشناس همه جا *-ā* است، به جز در ابوزید آبادی که این پسوند *-ē* است (*ī pūr-ē* «پسری، یک پسر») و در ابیان‌های نیز *-e* داریم (*ya rū-e* «روزی، یک روز»). در این گوش‌ها اضافه صورتی است که از زبان فارسی معیار وام گرفته شده است و مضاف‌الیه مستقیماً به دنبال مضاف می‌آید: قهرودی: *kamar baxšedār* «کمر بند بخشدار»؛ فریزندی: *vače ma* «فرزند من». در ابوزید آبادی اسامی مختوم به *-a*، تبدیل به *-e* می‌شوند، چه اسم مختوم به *-a* مضاف باشد و چه مضاف‌الیه: مثال: *kēya* «خانه»؛ *kēye ma* «خانه من»؛ *bar kēye* «در خانه». در ابیان‌های اسامی مؤنث اگر مضاف‌الیه بگیرند یک *-a* در پایان خواهند داشت: *sāl-a dövvömji* «سال دوم».

^۱ یعنی جنس دستوری را نیز شامل می‌شود.

^۲ یعنی تنها جنس زیست شناختی را متمایز می‌سازد.

صفت ها هیچ تغییری نمی پذیرند، جز در ابوزید آبادی که پایانه بر اساس جنس تغییر می کند: «یک مرد خوش قیافه»، «*ī marde xōš-e*» ، «یک زن زیبا» (Lecoq, 1989: 317-318).

۳.۲.۳. صرف ضمیر

ضمایر شخصی جدا عبارتند از:

جدول شماره یک- ضمایر شخصی جدا در زیرشاخه شمال شرقی از گویش های مرکزی ایران

گویش	اول ش.م.	دوم ش.م.	سوم ش.م.	اول ش.ج.	دوم ش.ج.	سوم ش.ج.
aby. فاعلی	az	tō	nūn nūna (مونث)	hāmā	šōma	nūma
aby. غیر فاعلی	man	ta				
abz.	ma	te	na nōn (مونث)	hama	šama	nōnū
bād.	axo	to	nū	ama	šōma	nūe
far.	man	tū	nōn nōne (مونث)	hamā	šumā	nāhā
jow.	man	to	nun Nuna (مونث)	hama	šumā	Noa
kāš.	mun	tū	ovī.evī	hōmō	šemō	
keš.	mu(n)	tū	un	hōmō	šumō	tšūn
mey.	mon	to	un	haōmō		
nat.	mūn	to	nōn	hamā	šomā	nohā
qoh.	ma	tō	nū	hama	šōma	nūhā
tā.	mō	to	ū	hāmā	šemā	Ūhā
yar. فاعلی	man	tū	nōn	hama	šuma	nome
yar. غیر فاعلی		to				

۳,۳. گویش‌های جنوب غربی از شاخه مرکزی

۳,۳,۱. آواشناسی: واکه‌ها: /a, e, i, o, ö, u, ü/ و صورت‌های کشیده آنها. در گویش یهودی-اصفهانی دو همخوان /ð, ʒ/ مشاهده می‌شود.

۳,۳,۲. ریخت‌شناسی اسم و صفت

در این گویش‌ها رد پای جنس به کلی از بین رفته است. صورت جمع با پسوندهای گوناگون ساخته می‌شود: گزی gul-ă «گل‌ها»؛ سدهی: veče-hö «بچه‌ها»؛ کفرانی: dendön-ö «دندان‌ها»؛ ورزنه ای: adem-ă «آدم‌ها»؛ اصفهانی یهودی: čes-ă «چشم‌ها»؛ ru-v-ă «روزها».

پسوند اشاره در گزی ě- و در سدهی Ā- و در کفرانی Ī-Ī-، -ön و ورزنه ای -ón-ó است. پسوند شاخص ناشناس در همه ی گویش‌ها Ī-Ī- است. تا جایی که مطالعات نشان می‌دهند، اضافه از زبان فارسی وام گرفته شده است. اغلب اوقات مضاف الیه مستقیماً در پی مضاف می‌آید: گزی: pürā pādešā «پسر پادشاه»؛ سدهی: valg sowz «برگ سبز»؛ کفرانی: berō tū «برادر تو»؛ ورزنه ای: pey man «پدر من»؛ اصفهانی یهودی: jānā Esboun «زن‌ها ی اصفهانی». صفت‌ها تغییر نمی‌کنند.

۳,۳,۳. صرف ضمیر

در شاخه گویش‌های جنوب غربی، صرف غیرفاعلی برای ضمیر، وجود ندارد (Lecoq, 1989:320).

۳,۴. گویش‌های جنوب شرقی از شاخه مرکزی

۳,۴,۱. آواشناسی: واکه‌ها در گویش‌های یزدی، کرمانی، نائینی و انارکی: /a, ā, e, i, o, u/؛ در گویش‌های اردستانی و زفره ای: /ĕ, ō, ö, ü, ū/؛ واکه‌های خیشومی: /ī, ū, ā, ō/

۳,۴,۲. ریخت‌شناسی اسم و صفت

در هیچ یک از گویش‌ها جنس وجود ندارد. صورت جمع با پسوندهای گوناگونی ساخته می‌شود: یزدی: wača-hú «کودکان، بچه‌ها»؛ کرمانی: xuk-ă «خوک‌ها»؛ نائینی: horčen-ă «پله‌ها»؛ انارکی: čaš-hă؛ اردستانی: pore-hă، bolbol-ŭ «بلبل‌ها»؛ زفره ای: veče-hö «بچه‌ها»؛ pür-gelö «پسرها»؛ کرمانی یهودی: āsin-ö «آستین‌ها». پسوند ناشناس در همه جا Ī- است، جز در اردستانی که این پسوند تبدیل به ě- می‌شود: ye küt-ĕ «یک کار». پسوند اشاره در یزدی و کرمانی و نائینی و انارکی و زفره‌ای e- و در

اردستانی 0- است. صورت اضافه از زبان فارسی وام گرفته شده است و بسیار متداول است (به جز اردستانی)، با این تفاوت که مضاف الیه می تواند بدون نقش نمای اضافه بعد از مضاف بیاید: نائینی : *zomā pādūšāh* «داماد پادشاه». صفت ها تغییر نمی کنند.

۳,۴,۳. صرف ضمیر: در شاخه گویش های جنوب شرقی، صرف غیرفاعلی برای ضمیر، وجود ندارد (Lecoq, 1989:322).

۳,۵. گویش های تفرش، از شاخه مرکزی

۳,۵,۱. آواشناسی: واکه های کوتاه : /a, e, i, o, ö, u, ü/ ؛ واکه های بلند: /ā, ē, ī, ō,

ū/ ؛ واکه های خیشومی: /ō, ū/.

۳,۵,۲. ریخت شناسی اسم و صفت

اکثر گویش ها (وفسی ، آشتیانی ، آمرهای و الویری) ، نشان مونث را حفظ کرده اند که با یک پسوند -a مشخص می شود : وفسی و آشتیانی و آمرهای : *vīnīy-a* « بینی » ؛ الویری: *ok-a* «چشم». جمع با پسوند های گوناگونی ساخته می شود : وفسی: *zenī-ye* «زن ها» ، *merdiya* «مردها» ؛ *dūwār-e* «دیوارها» ؛ *dār-en* «درخت ها» ؛ *bez-ān* «بزها» ؛ آشتیانی : *mā-gal* «مادرها» ؛ *pūr-galān* ؛ « پسرها» ؛ کهکی : *zanī-ya* «زن ها» ؛ آمرهای : *asb-gal* «اسب ها» ؛ الویری و ویدری : *-hā* . استفا ده از اضافه، امری عادی و مشترک در گویش ها است ؛ اما اتصال مستقیم نیز وجود دارد: وفسی : *bar kī* «در خانه» ، و یا پایانه هایی در حالت غیر فاعلی: وفسی : *Ferīdūnī- raz* «باغ فریدون» (یا : *Ferīdūnī- raz-es* ، همراه با ضمیر سوم شخص مفرد به صورت پسوند ، و این صورتی جابجایی است که از ترکی وام گرفته شده است).

۳,۵,۳. صرف ضمیر

ضمایر شخصی غیر متصل اغلب به دو صورت ظاهر می شوند : مستقیم یا غیر مستقیم (فاعلی و غیر فاعلی). در گویش الویری و ویدری ضمیر در نقش ملکی نیز وجود دارد. جنس مؤنث در صیغه سوم شخص مفرد خود را نشان می دهد (Lecoq, 1989:314).

جدول شماره دو- ضمائر شخصی جدا در زیرشاخه تفرش از گویش های مرکزی ایران

سوم ش.ج.	دوم ش.ج.	اول ش.ج.	سوم ش.م.	دوم ش.م.	اول ش.م.	گویش
āne	suwān	āwān	īn	ta	az	vaf.فاعلی
tānān	suwān	tāwān	tānī	esta	tamen	غیرفاعلی
		īma	ān ,āna (مونث)	ta	az	āšt. فاعلی
		mān			mon	غیرفاعلی
ānanda	īšmā	īmā	ūne	ta	a(z)	kah فاعلی
			on	ta	mon	غیرفاعلی
(en)ogal	šomā	hāmā	o, ona (مونث)	tö	az	ām. فاعلی
ogale			one	ta	mö	غیرفاعلی
unehā	šemā	jemā	u, ua (مونث)	ta	az	alv. فاعلی
junehā	šemā	jemā	ju	ta	men	غیرفاعلی
					demen	poss ¹ . ملکی
uā	šime	jime	u	te	a	vid. فاعلی
Jua,uon	šime	jime	ju	te	demun	غیرفاعلی
dejuā	šime	jime	deju	tete	demun	poss. ملکی

¹ Possessive هم یک صورت غیر فاعلی است که استثناا در گویش های تفرش جدا از دیگر صورت غیرفاعلی

باقی مانده است.

۳.۶ نتیجه گیری

در بخش نخست که به مقایسه بازتاب مبحث گویش در کتاب‌های متوسطه نظام قدیم و جدید می‌پردازد، مشخص شد مطالب کتاب‌های زبان فارسی متوسطه نظام قدیم، با در نظر گرفتن مباحث سه شاخه اصلی زبان‌شناسی ساختگرا و بر اساس توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، در سه کتاب زبان فارسی (۱)، (۲) و (۳) چینش شده بودند. مبحث گویش نیز در یکی از درس‌های زبان‌شناسی، به نام «شکل‌های زبان» در سال اول متوسطه وجود داشت. در این درس دانش‌آموز با گونه‌های زبانی آشنایی پیدا می‌کرد و متوجه تفاوت‌های ساختاری زبان معیار با گویش‌ها می‌شد. همچنین این دروس زبان‌شناسی به وی کمک می‌کرد تا به طور ضمنی درکی از تفاوت‌های زبان‌شناسی در زمانی و هم‌زمانی بیابد. این امر علاوه بر توجیه بهتر دستور تاریخی برای دانش‌آموزان رشته انسانی، به طور کلی نگاه روشن‌تری در درک مطلب متون ادبی کهن، برای تمام دانش‌آموزان دوره متوسطه قدیم ایجاد می‌کرد.

در کتاب‌های دوره اول و دوم نظام جدید، کتاب «زبان فارسی» به کتاب «نگارش» تغییر نام یافته است و دوازده درس زبان‌شناسی که طی سه سال، مطرح شده بود، کاملاً حذف شده‌اند.

کتاب «ادبیات فارسی» نظام قدیم به «فارسی» تغییر نام داده است و مباحث صرف و نحو کتاب زبان فارسی، به اختصار، به کتب فارسی و در پایان متون ادبی منتقل شده‌اند. همچنین ترکیبات و مباحثی از دستور سنتی در این کتاب‌ها وارد شده است. در عین حال در هر سال از دوره متوسطه دروس آزادی، تحت عنوان زبان و ادبیات محلی به چشم می‌خورد که با تکیه بر دانش دبیران، در قلمرو زبانی و ادبی گونه یا گویش محلی خود باید تکمیل گردد. به همین خاطر در بخش دوم یکی از شاخه‌های گویشی ایران معرفی شد. این بخش برای دبیرانی که می‌خواهند مبحث درس آزاد ادب محلی کتاب فارسی را آموزش دهند مفید است؛ زیرا بدون نگاهی ساختاری و داشتن تصویری کلی از مبحث گویش، هدف آموزشی نهفته در این دروس ممکن نخواهد شد.

در بخش دوم که به بررسی ریخت‌شناسی گویش‌های مرکزی ایران می‌پردازد، مشخص شد که در زیرشاخه شمال شرقی و تفرشی هنوز ردپای جنس دستوری که از ویژگی‌های اسم در دوره باستان زبان فارسی است، به چشم می‌خورد. صرف فاعلی و غیرفاعلی در اسم و ضمیر نیز، در زیرشاخه شمال شرقی، در گویش ابیانه‌ای، هنوز وجود دارد. همچنین، تمام گویش‌های زیرمجموعه تفرش، صرف ضمیر را در صورت فاعلی و غیرفاعلی دارند.

در تمام گویش‌ها، اضافه صورتی است که از زبان فارسی نو وام گرفته شده است و این امر یا با کمک نقش نمای اضافه و یا بدون آن و به صورت مستقیم اضافه کردن مضاف یا موصوف به مضاف الیه یا صفت صورت می‌گیرد. این بخش به دبیر کمک می‌کند تا متوجه روند شکل‌گیری ترکیب‌های اضافی در دستور تاریخی گردد و جایگاه «نقش نمای اضافه» را در دستور زبان فارسی معیار تبیین کند.

منابع و مأخذ

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۳). *تاریخ مختصر زبان فارسی*. تهران: بنیاد اندیشه اسلامی.
- اکبری شلدرد، فریدون؛ دهریزی، محمد؛ قاسم‌پورمقدم، حسین. (۱۳۹۸). *نگارش پایه نهم دوره اول متوسطه*. چاپ پنجم. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). *نگاهی تازه به دستور زبان*. چاپ چهارم. تهران: آگاه.
- ----- (۱۳۸۲). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. چاپ چهاردهم. تهران: امیرکبیر.
- حقیق‌شناس، علی‌محمد؛ وحیدیان کامیار، تقی؛ سمیعی، احمد؛ داودی، حسین؛ سنگری، محمد؛ ذولفقاری، حسن؛ عمرانی، غلامرضا؛ قاسم‌پورمقدم، حسین. (۱۳۹۳). *زبان فارسی (۱) سال اول دبیرستان*. چاپ هجدهم. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- رضائی باغ‌بیدی، حسن. (۱۳۸۰). *معرفی زبان‌ها و گویش‌های ایران*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رضایی، والی. (۱۳۸۳). *نامه فرهنگستان زبان معیار چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟*. شماره ۲۳. صص. ۲۰-۳۵.
- زمردیان، رضا. (1385). *واژه‌نامه گویش قاین*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- زندی، بهمن. (۱۳۸۲). *روش تدریس زبان فارسی*. چاپ پنجم. تهران: سمت.
- شکوفگی، حامد؛ احمدیان، سکینه. (۱۳۹۵). *انسجام متن در کتاب‌های درسی فارسی (دوم ابتدایی تا دهم متوسطه) و نقش آن در درک مطلب دانش‌آموزان*. فصلنامه پویا در آموزش علوم انسانی. ۱(۳). صص. ۱۹-۳۰.
- کیا، صادق. (۱۳۴۰). *راهنمای گردآوری گویش‌ها*. تهران: انتشارات اداره فرهنگ عامه.
- ----- (۱۳۹۰). *واژه‌نامه شصت و هفت گویش ایرانی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی. (۱۳۸۹). *راهنمای گردآوری گویش‌ها برای گنجینه گویش‌های ایرانی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- فتحی، آذر. (۱۳۸۰). *راهنمای گردآوری گویش‌ها*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- قاسم‌پورمقدم، حسین؛ اکبری شلدره، فریدون؛ چنگیزی، علیرضا؛ سنگری، محمدرضا؛ وفايي، عباسعلی. (۱۳۹۸). *فارسی پایه نهم دوره اول متوسطه*. چاپ پنجم. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- قاسم‌پورمقدم، حسین؛ عبادتی، شهناز؛ اکبری شلدره، فریدون؛ سنگری، محمدرضا؛ عاملی‌رضایی، مریم. (۱۳۹۸). *فارسی (۱) - پایه دهم دوره دوم متوسطه*. چاپ چهارم. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۸۰). *مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی*. چاپ هفتم. تهران: انتشارات نیلوفر.
- وثوقی، حسین. (۱۳۷۱). *مقالات زبانشناسی*. تهران: رهنما.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۵). *دستور زبان فارسی (۱)*. چاپ هشتم. تهران: سمت.
- همایون، همدخت. (۱۳۷۹). *واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته*. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Jackson, W. (1892). *Avesta Grammar*. Stuttgart: W.Kohlhammer.
- Lecoq, P. (1989), *Les Dialectes du Centre de l'Iran. Compendium Linguarum Iranicarum*, Wiesbaden: Schmitt, R. Pages 313-327.
- https://www.ling.upenn.edu/courses/Fall_2014/ling115/phonetics.html